

و خاکهای شکی اول و دوم و سوم و چهارم از شکل است و  
 کشودن و بستن نقطه در مرکز و جیب است و الله اعلم بالصواب  
 باب سوم در سیر نقطه آتش و اگر نقطه آتش در خانه سوم منتهی  
 شود اینجا ضعیف باشد در قوت چرا که در خانه اب است اما  
 در حکم قویست چرا که بمطلوب کلی رسیده باشد و هر چه خواسته  
 کرده و هر چه خواهد کند و بتواند کرد و همچون عاشقی که بمعشوق  
 خود رسیده باشد و کارها از قوت بفعل آورده باشد و چون  
 مخالف المزاج است در طبع دلیل بر ضعف فن باشد و بخورد  
 مرا خطه عظیم باشد خاصه که در ۳ باشد و اگر ۳ در ۳  
 باشد بخورد بمرکز از واسطه باد ۳ و ۴ که مرکز خاک است و اگر  
 ۳ در میزان بود و آتش به ۳ و باد ۳ در ۴ این خطه باشد  
 و اگر ۳ در ۳ بود و باد از اول با و بر سر بخورد صحت یابد و  
 جمیع مرادات بر آید بهر نیت که دیده باشد مقاصد بمحصل رسد  
 خاصه نقل و حرکت و سفر و آتش به ۳ منتهی شد و جماعت در ۳  
 بود و در ۹ و اول فن ۳ بود و ۳ در ۳ و دوم بود پس باد از مرکز

۴۰  
غیر ممکن نیست اید و اگر نادر به منتهی شود و اجتماع ده میان  
خویشان و دوستان بهر حال مراد کلی باشد و حاجات بایداکبر  
منتهی شود همچنان بود که کسی بخانه مراد رسیده و مراد نیافت  
و بجای مراد صدی یافت در سیوم باشد و انش باور رسد دریم  
چرا که انش بسته می شود چرا که با صاحب خانه که است  
ضرب کردیم بهم رسید و اگر خاک نیز با منتهی شود عظیم بد  
بود و حد را ولی است و اگر به رسد مراد در توقف افتد  
و اگر باد باواید اندک مراد حاصل شود و اگر هر چهار نقطه باشند  
هیچ مرادی نخواهد بود و اگر به منتهی شود بسبب معامله  
و قضا و شرک و گفتگوی باشد و عاقبت ظفر از آن سایه  
باشد و اگر نقطه باد با منتهی شود گفتگوی باشد الا مرادی نیز  
نباشد باو به برادر رسد اما خالکشی باو نیاید به نقل و حرکت  
نیکو بود با مراد اگر باد باو بود خاصه که نقطه خاک دریم باشد و اگر  
بحالت دریم به اید کل مراد باشد و الله اعلم باب چهارم  
در بیان نقطه انش اگر در خانه چهارم منتهی شود کوه در میان



باشند و اگر باد در دخی الحمله بدینست و اگر نه مطلق عدم است  
 والله اعلم **باب پنجم** در سیر نقطه آتش در خانه پنجم اگر نقطه  
 آتش منتهی شود نهایت خوبی و مراد و خوشحال بودن از جمیع امور  
 خاصه که اینجا باشد اگر مدعیات حاصل است و اگر از  
 بخانه رود جز خوش و خلاصی از غم باشد بلکه عروسی و  
 عسرت هم و اگر آید غایب و اجار خوب رسد والله اعلم  
**باب ششم** در سیر نقطه آتش اگر در خانه ششم منتهی شود  
 از سبب کسب و عمل چیزی بدست آورد و خریدن غلامان  
 و کنیزان و صحت بیمار و پروان آمدن مجوسان و از غم جان  
 دلزد برده بدست آید و اگر نقطه هوا باشد انجیر و پستان  
 و شاگردان و غلامان و نوکران برده باشند و اگر نار معده باشد  
 چیزی حاصل نشود و اگر نقطه آب اینجا باشد آن چیزی که برده است  
 مونس باشد و بعد از یکماه پیدا شود و بر اسطه خالک که بخانه کفا  
 شود در این حال و اگر جهات خواهد از این خانه باید دید و هم  
 خانه که مقصود اینجا بود بحسب نقطه مشاهده کند یعنی آتش فز

نقش

شرق و باد فرد شمال و آب فرد غرب و خاک فرد جنوب از  
جهت دین و غایب بگاداید و الله اعلم و صبر خلق از اینجا  
پروین نیست یعنی خانه باب هفتم در سیر نقطه انش  
اگر در خانه هفتم منتهی شود دلیل است بر وصول مطلوب  
کلی و این نقطه در اینجا همچنان است که کوکب در شرق اگر  
نقطه عام رمل از این بیشتر باشد آن رمل فطری بود و اگر  
از آن کمتر بود ضلعی باشد و ضلعی اتصال باشد و قطری انفصال  
و غیره شکر بیکانه و زمان سلیطه از این خانه است و اگر نقطه  
باشد غایب شود برسد و آب غایب و بر آید و خاک اینجا  
و موطن شده باشد و اگر نازنها بود ضعیف بود و اگر نقطه  
نوا بود اندک فرق باشد و این خانه را باب انشی خوانند و هر  
در عالم واقع شود از اینجا بود و اتصال کلی در اینجا باشد  
(خبر و شر عالم از باران و برف و زلزله و طاعون و بلاها و با و طاعون  
و خرابی و معمری ملک از اینجا است و قایم مقام مسئول است  
و اول سایل است و اشکال که از اینجا بگذرند سرنگون شوند مثل

که شود در و این خانه معانی را بنات در باب  
 و الله اعلم باب هشتم در سیر نقطه اش اگر در خانه هفتم  
 منتهی شود این خانه موت و فاسد و تحت الارض و خرابا و  
 دفین و مقابر و میراث و نقطه نادر در اینجا هیچ وجودی ندارد  
 و عدم است اگر سؤل از رنجور باشند در خط بود و برای تربیت  
 که مل کشیده باشد نیکو بود و دلیل فرزند در رحم است و اگر  
 نقطه نادر هوا باشد مذکور و اگر نه موت باشد و در جمع حالات  
 نقاط در این خانه است و الله اعلم باب اول در سیر نقطه  
 باد در خانه های باد هکانه اگر نقطه باد در خانه اول منتهی شود  
 بکسی ماند که از مرتبه بر مرتبه دیگر افتاده اما طلب بزرگ دارد  
 و باغی ماند و هیچ دارد و کسی که با او هم کاسه بود و دوست  
 بود و گفتگوی از سب مال دارد و اینجا طلب و مطلوب بود  
 و اگر چهارم نقطه خال بود و جمع امور بحسب المدعا خواهد بود  
 خاصه که در اول باشد و اگر این نقطه از این آمدن خانه  
 است و این نقطه در این خانه جمیع امور مدعا است و اعلم الله

باب دوم در سیر نقطه باد در خانه دوم منتهی شود دلیل

بر حصول مراد باشد و مال بدست آید و آنچه میطلبید باید

و فرض دادن بکسی نشاید که نتواند سند و اگر نقطه ناز نیز باید

مال تلف شود و اگر آب بود مال برسد از خوششان و اگر خانه

بود طلب مال و میراث از غایبان باشد بحضورت حاصل شود

و نکته در این مقام اینست که خانه اول و شکل اول سایل است

و خانه دوم و شکل دوم آنچه سایل طلب دارد و ضمیری بنکوست

والله اعلم بما سیوم در سیر نقطه باد اگر در خانه <sup>منتهی</sup> سیوم

شود در مطلوب خود اتصال نموده مالی یازنی برسد و از <sup>کفایت</sup>

ان حال می برسد که تا این کار سبب حرکت من بکجا میرسد اگر

این نقطه هم رود در عرض او را منع کند و از هم مرادی باز

ممانند و مبادا که مصرت برسد حد را ولی بود و اگر نقطه بدوم

یا باول باز کرد کارها بمراد بود و این خانه بیت الاجتماع لاند

این حرکت بمراد برسد اما در کار خود سستی میکند و اگر در هر

مجد باشد مراد آب نباید و دلیل است بر پوشانها و آبهای روان

و جمع نباتات و انصالات و اجتماعات از بخانه ست و اگر  
آتش باشد حرکت لازم است و کارها بالا گیرد و اگر آب بود  
غائب رود برسد و اگر این نقطه از هر دو جانب برود بر پو  
دلیل کند و بر سکونت و اگر در بخانه بود کارها بیکو بصواب  
رسد و حرکت و دیدن دوستان و فرزندان و فرزندان  
پاک و رسول و نامه و هدیه و بیرون آوردن چیزها و کارها  
و نشاندن درختان و فکرهای دقین و طبایع و نزد بزرگان  
بر رفتن جمله بیکو بود خاصه که بر دست چپ ایستد و جانب غرب  
یقین حاجت روا شود و مراد امت بر آید و کارها بنظام رسد  
و الله اعلم باب چهارم در سیر نقطه باد اگر در خانه چهار  
مندی شود نقل و سفر و غیبت او در آن مکان و از وطن دور  
افتد و از اهل بیت دور افتد و پریشانی در املاک و اسباب  
اندازد بسبب کسی که دشمن صاحب ضمیر بود و نتواند بداند  
اگر باشد از پهریزان و دقایق و خریدن ملک و خانه  
و بنیاد افکندن را بیکو بود اما عاقبت از دست بیرون

۶۳  
 و اگر فرزند را با پدر همکاری و حاجتی بود روان کند بلکه از پیش  
 خود بپاورد و تمامت راست یادروغ بردیدد و شهرها و قلعهها  
 بشکر بکانه بگیرند و لیکن مردم را نقصان کمتر افتد و اگر با  
 دریا باشد فحط و گران او در و سال خشک بود و گیاه از زمین  
 کم روید خاصه که با باشد دلالت کند بر سزائله و جز عجیب  
 که مردم را برعجب دارند و از صورتهای گوناگون و نیز دلیل است  
 بر ساحران و خونهای ناحق و باد شاهان قاهر ظالم و آشوب دهند  
 و خراسان و اگر باشد هیچ از اینها نبود الا اراجیف و اگر  
 باشد عاقبت خراب باشد و امینی بود و الله اعلم باب پنجم و سیر  
 نقطه باد اگر در خانه پنجم منتهی شود دلیل است بر سزایها و خور  
 و خزههای خوش و قوت فرزندان صاحب ضمیر و بر عروسی و  
 و مهمانی نمودن و آنچه اسباب طرب تعلی دارد و جوانان صاحب  
 جمال و بر صحنهها و عشرتها و غایب بوطن بازرسند و اگر در اینجا  
 نقطه ای بود بر زن حامله دلیل است و نکاح نمودن و بر عزت  
 باطن و نقطه اتصال است و نقطه باد و آب هرگز خارج نشود



صادق را از کاذب باید شناخت و انجنان بود که شکلی که در خانه  
باشد البته با صاحب سکن ضرب باید نمود و نتیجه آن اگر در  
وزن شکلی بود و یا بطبع موافق بود طالب صادق بود و اگر نه  
کاذب مثلا اگر در ۶ باشد و با صاحب سکن که ۳  
است ضرب کردیم ۱۸ شد و ۱۸ و ۱۸ است و مزاج  
باد گرم و تر است و آب سرد و تر است گرمی بسردی مبدل  
شود و اعتدال لازم آید و نقطه در اینجا که مرکز نار است اگر نقطه  
باشد کل مراد حاصل است و الله اعلم باب ششم در سیر  
نقطه باد اگر در خانه ششم منتهی شود اینجا باد مال است خندان  
اجناس چون غلام و کنیز و حیوان خورد و در بخور رایت بود و  
شفا دهد از رنجهای اندرونی اما اگر نقطه نار اینجا بود هیچ  
خود دارد و زیاده از آن میخواهد و آن چیز بزرگ قدر بود و غیر  
الوجود و کم یافت و با نفع و اگر نقطه ای باشد شکل ۳ بود چون  
بود حیوانی که با انسان نزدیک بود و این نقطه در اینجا صاحب  
صنوبر را برادر هارساند خاصه در بزرگان و شاد بها و خور میبرد

و عشق بازیها باشد و محبوس مراد بود و عاشق از عشق خلاص  
نشود و اگر نقطه خاک بود مرصع مراد بود و محبوس بدتر و قرض  
نمایند کردن که گذارده نشود و کم شده و در زبیده بدست  
آید و چون آتش بود خاک بن باشد از مواضع نورها و گلخانه  
و کوره شیشه گران و بکاردها و شمشیرها و بادشاه و ظالم و کمین  
گاهها نیز دلالت کند بر در زدن سر راه و راهداران و اگر  
در میزان بود و در کذالت و نقاط با او بد جمع امور حسب الله  
باشد و فرموده که البسه البسه بنا اهل و ناجنس و ناقابل نباید خوش  
ملک کسی که خوش چهره و خوش خلق و صالح و مستعد اینکه راه حق  
داند و تواند اموجت و اصیل باشد تا سر خدای تعالی نگاهدارد و در حق  
رویش خویش باطنش نیز نیکو بود که حدیث است الظاهر عز  
الباطن و راهها با فاش نباید ساخت و الله اعلم باب هفتم  
در سیر نقطه باد اگر در خانه هفتم منتهی شود دلیل است بر شریکان  
و غایبان و زنان که هر و بسوی خانه خود کرده بودند و می آیند و نزود  
بر سندی و در آمدن بی همه توقف بود اگر نقطه ای بود غائب و برتر

باز کرد اما اگر نقطه خالی بود با هوا چون در راه وطن خنک  
 و غم آمدن ندارد و لیکن عقد و نکاح و شریک و در قبض آورد  
 مال غایب نیگو بود و نیز رسیدن روز و ماه و سال و ایام جدید  
 و احوال آینده این جمله را شهادت این نقطه بر نیگوی بود یکی و  
 جزوی و مران ها پوشیده بماند اگر برخلاف این بود نیگو بود یعنی  
 زیرا که اینجا انصالات است نه انفصالات و اگر سوال از  
 بود نیگو بود یعنی هر دو کان را گرفتن نیگو مانع نباشد اما در  
 مکان شریکان و زنان و شوهران جدای اندازد و اگر نقطه های علی  
 انجا بود اول شان نیک بود و اگر هر چهار نقطه بود این حکم بدو  
 از هم بود و ترک او کردن اول نبود و حکم کلی بود در اینجا و  
 غایب نوزادید و غایب بجای دیگر میرود و آمدن ندارد  
 و اگر نقطه باد و آب از میزان در اینجا منتهی شود دلیل نیگوی بود  
 بهر نیت که باشد و الله اعلم باب هشتم در سیر نقطه باد اگر  
 در خانه هشتم منتهی شود صورت بود حکم کن در طلب و غایب  
 و مرآت و املاک و اسباب و آب و زمین و اگر نقطه ناری بود

نتیجه دهد حکم بر زن حامله و مجوس و دین مال و کنج و زوز و چیزها  
 پنهانی و اگر نقطه مائی بود با نخانه = بود دلیل است بر اهل  
 بوده و خادمان و زنان و فرزندان و حرم بادشاه و این  
 نمودار از حکم کلی است یعنی نقطه نارغوده شد و الله اعلم  
 و عدم جمیع نقاط در این خانه است خاصه بهرینست که دیده  
 باشند مرادی نیست و اگر هست بر حمت است با آب اول  
 در سیر نقطه آب در خانه های هشتگانه اگر نقطه آبی در اول مشتی  
 شود بلکه بجم نیز که نقطه ناراست بر آنکه از سفر کسی و غایب  
 بیرون رفتن از مقام می برسد و حال خود که چون شود و اگر در  
 صورت نقطه نادری مثال = باشد حکم کنی بر کم شده  
 و رفته و گریخته که نیاید = نشویش خاطر صاحب ضمیر بود  
 و اگر نقطه هوا بود از کسی برسد که دلخواه باشد و برادر برسد  
 و با هر دمان جمع شود و فایده گیرد و اگر خالک = باشد آن حال  
 طلب کسی و طلب اسیم و از وجهی که درانش = بود و اگر  
 آب بود حکمش از خانه = بود و صورت سیوم شاهد بود و اگر نقطه

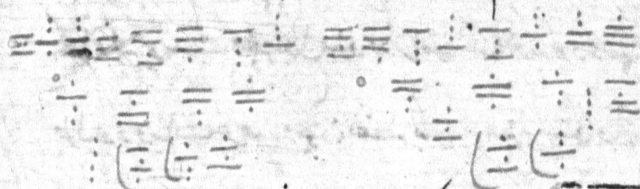
هوا باشند صورت دوم خانه دوم و خاک از چهارم و شکل چهارم  
و از پیش گفته شده که هر نقطه از مرکز خود شهادت طلب دارد  
و اگر به منتهی شود اجتماع دهد میان سایل و محبوب  
جمع شدن با مردمان و سفر و خروج از مقام و غیره او بود  
و اگر در باشد نیکوتر بود و مضرت او کمتر بواسطه عدم  
اب و این نکات را خوب دریاب که خلاصه منجزه است و هر حکم  
تقریر منجزه باین خوبی نگرده و مولف را بقا منجزه باد نمایند تا  
حلال شود باب دوم در سیر نقطه ای اگر در خانه دوم و منتهی  
شود دلیل است بر رسیدن خبر و خریدن کیشکان و بن مالی  
در یک طلب دارد چرا که خانه اب مال باد است و از حرکت و  
کسان خود چون خواهان و برادران از سبب اب و خانه بیم  
و شاید که منزه نقد و منزه بنه مثل انگشتری و سینه اگر بود  
و اگر بود یعنی نقطه نادر بود دلیل تلف مال است و اگر منجزه  
و کم شده و اگر نقطه خاک بود بر گرفتن مال خویشان چرا که خاک  
شهادت از طلب دارد و چهارم مال برادران و خویشان

است و نقطه مهر جانب که رود اینها کند و مقصود طلب است  
 و بر طول و عرض عمل کند یعنی مشاهده کند که این نقطه در  
 یکجا و یکجاست و یکجاست و در امهات از که بود و امهات  
 طول بود و نبات عرض و چون نقطه به  $\equiv$  منتهی شد و با صا  
 خانه ضرب کنند  $\equiv$  شود و انش معدوم نشود پس اسباب  
 متعلق بخانه و شکل خروج کرده و میکند و اگر  $\equiv$  در باشد  
 کم شد ها باز بدست آید و اگر میزان  $\equiv$  بود به بندی که سوال  
 از کدام خانه است اگر از بیوت ناری بود  $\equiv$  را طلب کند حکم  
 نماید و اگر از بیوت بادی بود  $\equiv$  طلب کند و حکم نماید و اگر از  
 بیوت آبی بود  $\equiv$  طلب کند و حکم نماید و اگر از بیوت خالی  $\equiv$   
 $\equiv$  را طلب نماید که اینها امهات اصلی اند و از نبات مثل  
 $\equiv$  که از آن چهار شکل حاصل میشود و از این چهار  
 شکل  $\equiv$  حاصل میشود و این از نکات رمل است دیگر آنکه  
 هر رملی که کشیده میشود مشاهده باید نمود که از اشکال کلام  
 موجود است و کدام معدوم است مثلا رملی هست که جمع



اشکال در موجود است مثال این دور مل و در مل اول

در نشان زدیم مکرر است رمل اول اینست



و در رمل دوم مکرر است در نشان زدیم و معصوم است

الکون چون در میزان باشد و سوال سایل ازع باشد و در

موجود بود که فار مغر است ضرب نمودیم

شد و باز با که صاحب سکن است ضرب نمودیم شد

باز هر دو با هم ضرب نمودیم حاصل شد حکم کلی از این مثله

است نینت در باب که اصل مثلث این است و اگر این نقطه

به منتهی شود تلف مال و بی مرادی باشد و نینت بنود اگر

به منتهی شود از هر دو تر بود و از مرکبات در انش و باد

گفته شد و الله اعلم باب سیم در این نقطه اگر در خانه سیم

منتهی شود دلیل کند بر ثبات کارها و باز آمدن غایبان و سکن

گرفتن از بریشانی و بیدار شدن کار و شغل و عمل و روان شدن

۴۶  
حاجات از بزرگان نیکوی دیدن و با ایشان پیوستن و در علم  
شروع نمودن و طلب زبان کردن و جمع شدن با خویشان و اگر  
نقطه نادر بود باز گشتن از سفر و نقل و اگر نقطه از عاید و  
در اینجا باشد و در این نقطه اینجا ممکن دارد و صاحب  
حرکت باشد و سهم الاقارب است قرب دهد خویشان را  
و ظاهر نمودن صنایع سایل است و اگر صورت نادی باشد  
و چون نقطه از دهم آید دلیل فرقت باشد از خویشان  
و مصاحبان و از وطن بسفر رود و حرکت لازم آید و اگر نقطه  
هوای باشد دلیل اسوده بودن از جمیع ریخها است و رفع غمها  
و جمع شدن با زنان و خویشان و کاری باریت کردن و این  
شاد بودن زیرا که هر دو نقطه در ذات جنابش دارند و شاد  
ندارد و مقلب اند در نفس خود و هر نقطه را حکمی است  
نیز هر نقطه که از مرکز خود خارج کند و بشکل میزانی منتقل شود  
و باز بغیر مرکز یا مرکز بشکل غیر میزانی شود آن کس را خلل واقع  
شود یا عاقل همچون گردد یا منصوب معزول شود یا کسی بود که

بخش معتبر بود و اجازت دروغ باشد و زندانی و رنجور در اید  
 بود و اگر در این مهل آب غلبه کند و در دهم باشد زندانی خلاص  
 شود بصیر و اگر در صل از بهر سال و حال عالم باشد بشکر بگانه  
 و پیشه و علف زار دلیل است و آب و خاک سیوم اب هفتم  
 و هشتم و دوازدهم است و شاهدان اند و ۲ لشکر باشد  
 چاکه ۳ دشمن ۴ است و ۵ در سیوم باشد و ۶ جای او بگیرد  
 و لشکر باشد و اگر انش و باد نیز باشد یعنی ۷ و باد چهارم و عظیم  
 بد باشد و رنجور خلاص یابد و دینی ظاهر شود و میراث محصل شد  
 و حامله پسر زاید خاصه که ۸ در سیوم باشد و خاک کشته تا هشتم  
 و نقطه انش و باد باشد و ۹ در هشتم باشد دلیل است که بعد  
 از چهل روز بزرگ میرد و امهات ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰  
 اینست و سبب چهل روز آنکه ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰  
 شکل ۱ است و در ۲ قرار دارد ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰  
 عدد باشد بدلیل آنکه ۳۱ از ۱۲ به ۷ رفته و ۷ مرتبه بالا آمده و ۷ مرتبه  
 عدد ۳۲ خانه هشتم رویم شد و مکرر گفته شد که نقطه چهارخانه که

۴۸  
که منتهی شود آن شکل را با صاحب خانه ضرب باید نمود و آنچه حاصل  
شود باید دیدن که از کدام خانه است و از منسوبات آن خانه و از  
مثلثه که سه شکل حاصل است و ضرب شکل نیز با شکلی که در خانه  
اوست ضرب نمودن و از هر احکام گفتن از ضمیر و جیبی و اسیم  
در باب و هدایت الله را قلم این منتخب شجره را بقلعه یاد  
فرمای با بجهانم در سیر نقطه اگر در خانه چهارم منتهی شود  
دلیل کند بر مسکنهای شفاف سفید چون باقوت و بلور چرا که  
خانه خالص است و بر چاهها و چشمها و کاربزهها و جویهای آب و  
دلیل کند بر طلق و زمین و مروارید و صدف و کفایت در باطن  
و هر چه سفید باشد و دلیل بود بر زنان پیر و پیران و بدندان و  
مادران و پدرها و باد و باران و این معنی خاص = در بود و  
= در بود دلیل کند بر عاقبت کارها که امید دارد و از جوهر  
هر چه سبز بود و بود چون زمرد و درهاغ و فروزنج و مینای سبز  
اگر = در بود دلیل است بر جوان که در میان سبزه چرا کند  
= در = در = و از نتیجه هر دو = در = دلیل است بر

در ۴۰۰ مرغ خالکی و ۴۰۱ بر بط و قاض اما اگر نقطه هوای بود دلیل  
 بر تلف شدن چیزها بود چرا که هوا در خاک خند است و تلف  
 باشد و بیرون رفتن از خانه و سفر از شهر به شهر خاصه که ۴۰۲  
 در ۴۰۳ بود و ۴۰۴ و ۴۰۵ و گاهی که باد در ۴۰۶ این دلیل است  
 بر فروختن ملات و از خانه بخانه نقل نمودن و دلیل کند بر چیزی  
 که از زمین بیرون کنند چون ۴۰۷ در ۴۰۸ بود و فایده خرابی و بر  
 سوراخها دلیل کند و ۴۰۹ غیبت او را در مقام و ۴۱۰ و  
 ۴۱۱ همچنین باشد بلکه بدتر اگر این نقطه از ع ۴۱۲ این و خانه  
 سیوم ۴۱۳ باشد دلیل بود بر یافتن آنچه تلف شده و برادر برسد  
 و اگر نقطه خالی بود کسی مانع شود و هیچ مرادی نیست نقطه بسته  
 و معدوم شد و اگر ۴۱۴ باشد عاقبت مراد بر آید اگر چه در ۴۱۵  
 و ۴۱۶ در مقام گفتگو بود و مرادی نیست اکنون اگر نقطه خاک  
 با نقطه باد به ۴۱۷ آید هیچ مرادی نیست و الله اعلم باب پنجم  
 در سیر نقطه ای اگر در خانه پنجم منتهی شود دلیل است بر خبرها  
 خوش و شادیاها از قبل دختران و فرزندان ۴۱۸ و هدا یا و سوره

و نام

و نامه و فرمان و اگر = در ۲ و درع ابو عمرو سی و سخنان  
خوش شنیدن و دیدن و دوستان و عشقانی کردن و هر چه به  
= در ۳ و بوخانه ع تعلقی دارد بر این بنیت متعلق است  
= و جامه های نو پوشیدن این همه را نیکو بود خاصه که  
درع و = در ۴ که نقطه نار با هوا انجا بود حضور ملوک و  
مجلس سلاطین بود و آنچه بدین خانه تعلقی دارد نیکو بود و اگر  
حالت بود بر نبات کارها و قبض خاطر و کرائی مهمات و اگر =  
درع بود و در ۵ = بود و در ۶ = بود دلیل است بر زن  
حامله که دخترا شکم دارد و بر خفنی و دلیل بر بخوری فرزندان  
دلیک روز و نیکو شود و عاقبت چیز نمود در همه حال و اگر نقطه  
حالت بود رسول خبرد بر ارد و هدیه بفرستد و در همه حال بود دلیل  
خاصه که حالت یزید باب ششم در سیر نقطه = اگر در خانه ششم  
منتهی شود دلیل است بر اجناس و خادمان و کنیزکان و خادمان  
سفید پوست و جوان خرد و لطیف و برجری سفید = یا بود  
که آن سفاف و نورانی بود و بر اشکال چهار سو = دلیل است که





باب هفتم در بیان سیاق و سباق این که در خانه هفتم منتهی میشود دلیل است

بر خوانان و زنان و عبا بان و رسیدن مرآت و سرونای کسی که باو

معلق باشد و پوشیدن حریر بر ریح الفد مثل خلعت و این نقطه

انجاسکن دارد و میشود دلیل بود بر مردی بزرگ یکسوره که رو

بمشرق دارد و می آید در کارها گرازی کند اما اگر این نقطه بدویم سرد

و انجاسه بود و در نفس خودش یعنی با صاحب خانه که است

ضرب کنی میشود پس در نفس خانه ضرب کرده شد و سایل که صاحب

خانه باشد و انجاسه عدم الوجود هوا بود پس باو آتش صورت بسته

خارج شد سوم بسته بود پس نقطه در نفس سایل یعنی که صاحب

خانه است چون با که ضرب کردیم عدم الوجود هوا شد نفس

سایل که عدم الوجود هواست رفت پس باو آتش شد و آتش خارج

است بدین قیاس روشن شد که عالی از دست دفته و در

دلیل است که هوا آتش شود یعنی که با صاحب خانه که است

میرسد ضرب کنی میشود که صاحب هفتم است و اگر این نقطه

این بیت المال بخانه سوم ابدان هوا ب شده باشد و مال بدست

کسی است از خویشان و بدان حرکت میکند که بیشتر بشکرم و  
 در میان اید از نقش و مال حرکت میرسد چنانچه از پیش گفته شد  
 و باقی برای قیاس و اگر نقطه باول اید و یکی دیگر هم  $\rightarrow$  و دلیل  
 است بر دعوی و گفتگوی و ۲ و ۳ سبب مال و خدمتکاران و  
 ۴ و ۵ سبب حرکت و دوست و فرزندان و رسول و خبر و باقی  
 بر این قیاس مکن شرح باب هفتم در سبب نقطه ای چون نقطه ای  
 در خانه هفتم منتهی شود و در سوم  $\rightarrow$  باشد و دلیل است بر زمان  
 و خاتمان و غایبان این هم از سبب ای خانه است که بدین خانه  
 منسوب است و روزی رسیدن از کسی یا جایی که تعلق دارد و بدو  
 این معنی است که این نقطه از خانه خود انتهای کرده است یعنی  
 همان نقطه اب شکل سوم است پس برادر برسد از شخصی که باو  
 تعلق دارد و جامه رفیع خرید چون از کسی طلب دارد پس مراد او  
 بر آید پس این اوضاع اید او را حاضر دهند و نقطه را در سکون خود  
 سکون دارد و  $\rightarrow$  حاصل شود یعنی در حال چون این شکل با شکل خانه سوم  
 ضرب کنی نقطه اب معدوم نمیشود و آمدن مردی بکسواره و در روی  $\rightarrow$

می آید است که اجتماع در هفتم باشد نقطه باد و آب با هم می آمیزند  
و آب باب منتهی شود و باد چهارم منتهی شود از هفتم در این حال  
در دویم باشد که هیچ شکلی و یکما مکان ندارد که باشد و روی  
مرد بشرق باشد و گمانی کند چرا که چون  $\frac{1}{2}$  با  $\frac{1}{2}$  که صاحب خانه  
دویم است ضرب کنی و اقتراب کنی  $\frac{1}{2}$  حاصل شود اما آنکه فرموده  
که اگر این نقطه است در دویم منتهی شود و  $\frac{1}{2}$  اینجا باشد و در زیر  
 $\frac{1}{2}$  باشد و در سیوم شکلی بسته بود این معنی چنان است که این نقطه  
اب شکل سیوم است و در دویم نقطه اب باشد چنانکه  $\frac{1}{2}$  در هفتم  
بود که شکل ششم است و  $\frac{1}{2}$  در دویم بود که شکل هفتم بود است  
و در زوده و در زدن از خانه ششم و هفتم گویند و در این حال  $\frac{1}{2}$   
از میزان چهارم آید و  $\frac{1}{2}$  در سیوم باشد در چهارم در زو تلف شد  
لازم آید و اما اگر این نقطه از هفتم چهارم آید این مال را باید این معنی  
با نقطه خاک باشد که  $\frac{1}{2}$  در چهارم باشد و نقطه کشوده بود تا در چهارم  
این مال در مقام خود و کسان خود بود و در زدن نیز از کسان خود باشد  
نه بر آن مال اب خاک باشد و اگر این نقطه از هفتم بدویم رسد این مال

باز نمایند این همان حال اول است یعنی که در دریم باشد که از این  
 نقطه عرض شکل هفتم است و اگر همین نقطه از بیت المال بری  
 خانه سیوم اید این هوا آب شود بسبب دوری و در این حال دریم  
 و سیوم باشد که چون اعتدال کنی در دریم دورتری بماند و در  
 سیوم نیز چنین باشد که آن آب باد میشود و چون رطوبت آب  
 اید هوا آب شده باشد و بنی یعنی وای که از پیش بحث کرده و  
 در دریم نموده و بمقطعه باز خوانده عرض از این شکل است و  
 مالیکه بدست خویش واقف با بود و زیادت کنی این معنی از حساب  
 سیوم است که چون با ضرب کنی شود که صاحب هفتم  
 است مال عالی در مال سفلی بود و مال مردوزن از این دلیل باشد  
 و باید که بدین مثال هم اشکال و مم نقاط باز نماید که اصل اینهاست  
 تا خطا نکند اکنون اگر در هفتم باشد و نقطه خالی با و منتهی  
 شود عظیم بد باشد بهرینیت که کرده است خصوصاً غایب یک  
 در صیبر چون این هفت شکل که در جزان حاضر باب هشتم <sup>نقطه</sup> است  
 ای اگر در خانه هشتم منتهی شود یا بود لیس آب بسته کرد و در مجور

۱ (ج) شدن

شدن از دلیل مردی آب و خاک باشد و فرموده که در این حال اگر

در ۳ در خور در شب میرد و این رمل باشد که هیچ نقطه نش

بر او نباشد و در ۳ و ۴ باشد و بدانکه  $\equiv$  شکل مرگ است

و در ۴ که خانه عمر است آمده و یا  $\equiv$  که شکل کور است در خانه

آمد لا نرم حکم بر مرگ باشد و در حال خاصه که  $\equiv$  در ۱۲ تکرار کرد

باشد و کسیکه در کوه بسر ما و در میرد در همین رمل باشد و ما

در ۳ دلیل است بر چشمهای آب خوش که در کوه پنهان بود

و در ۳ دلیل است بر شب ماهتاب و کوه و معدن از

سبب خانه است و نقره از دلیل نقطه آب که در اینجا است

و هر چه سفید باشد و دفن مرده و کورستان باین معنی که در ۴

$\equiv$  باشد و در ۴ و این نقطه از ۱ به ۲ منتهی شود و

مرده و کورستان باشد باغ که از میراث بود باین معنی که نقطه آب

و خاک با هم بود که در اینجا منتهی شوند و اسباب و حمام و معبد

بنا از این دلیل است  $\equiv$  در ۴ زیر زمین  $\equiv$  و در ۴ و ۵

دفن و محبوس را بد بود مگر اینجا از نقطه ناری یا هوای چیزی بود



انگاه نیکو بود ولیکن بر اهل برده وزن حامله دلیل بود در  
بر نیکی حال ایشان و نیز کسی باید از جانب غرب و چون =  
بود دلیل کند بر بزرگی که از حکم برفت و غنیمت باد شاه و حجت  
پوشیده یعنی کریمین و چند روز فراغت نبود و نقطه خاک در  
نیکو نبود خاصه که آب با او بود و این فراغت نه بود باب اول  
در سیر نقطه خاکی در خانه هشتگانه اگر نقطه خاک بخانه اول آید  
دلیل کند بر معدنیات اگر = یا = در = باشد دلالت کند  
بر چیزی که در وی سباهی و تابانی باشد و نیز گفته اند که بدو جوهر  
از معدن دلیل کند اول جوهر ناری برود و دوم = در جوهر  
خاکی مثل سرب و آهن اما این نقطه جنوبی است و گران بسته  
بسبب آنکه جوهر خاک را حق سبحانه و تعالی افزیده بسته بهر دو جا  
تا به سبب بستی پوز قالب را نگاهدارد و از وی بیرون نرود  
و فرار گیرد تا عناصر مزاج پذیرد و از آن صورت موالد در جوهر  
آورده و خاک در آنخانه بکشد خاصه که = و = اگر از سوم  
وزن = بود بدتر باشد و اگر آتش و باد باشد مثل = نیکو

بود باب دوم در سیر نقطه خات اگر در خانه دوم منتهی شود

در دوم بود دلیل است بر رسیدن حال چرا که تولد کند

ضمیمه از مال بود و لیکن بسبب کار بزرگان یا بزرگی در میان باشد

و نیز دلیل کند بر کسیکه در مال تو خیانت میکند چون شریکی با

بنده و مادر یا بند و زود و سوا شوند و نیز دلیل کند بر مال

مدفون که از پدر مانده یا چیزی غایب که در چاهی یا مغالکی

افتاده در میان کل والله اعلم باب سیم در سیر نقطه خات

اگر در خانه سیم منتهی شود دلیل بر کارها و بناها بود و بفساد

انجامد و در میان خواهان و برادران مکر و حیل کند و در میان

خویشان بسبب میراث پدر یا بسبب زنان بدکار و لیکن بنا

افکندن نیکو بود از خانه و سرای و کار بن و جوی آب و کدو ها

و جاهها اما بیچار و محبوس یا بد بود و سلطان را سفر نشاید کرد

و میگون بهتر بود در کارها و از خویشان غایب کسی حاضر شود

و لیکن ضعیف حال بود و دلیل کند بر زلزله و سنگها و بر جواهر و

هر چه سفید بود و سیاه و سبز و در سیم در سیم منتهی و بر عقاب

و چشمه آب و بریدن بستر باب چهارم در سیر نقطه خالک  
اگر در خانه چهارم منتهی شود دلیل است بریدن پیر و زمین  
هند و حبشه و زنگبار و برجهای ناخوش اندر شهرها و از آنجا  
و اندیشه های بد کردن و خراب شدن مقام ها و خانه ها و خاندان  
قدیم و انقلاب روزگار و زمان مخالف و مولودهای بد و سگ  
غیر موسم و برآشتر ماده و بر فیل و بیل و پنجه و آفتون و گیاه سیاه  
کنده و بر بویهای ناخوش و برجی و دیو و شیاطین و سحر و صنایع  
شدن بناها و برجها گریز کور کنی و مرده شوی و در زدی و کد  
و در ویشی و سیاه کاری و حیل و آفتون و فریب و سیاهی  
دود تون و گرما به و خاکستر و بد و توانکان و بیمارستان و خرابها  
و بر اینها دلیل است باب پنجم در سیر نقطه خالک اگر در خانه  
پنجم منتهی شود دلالت کند بر آمدن جز ناخوش و سخی ناخوش  
بشیدن و افتادن پنجم از رحم و ناخوشی فرزندان و دوستان  
و فساد کردن و خمر و نیک خوردن کارهای بد کردن و برآشتر  
پرستان و کشیشان نیز دلیل است و بر خطیب که برین

میزان بود دلالت کند بر جا و زمان سیاه که بسبب  $\equiv$  بود  
وروند و بر موی  $\equiv$  و پره و سنک  $\equiv$  و سر و دلیل است  
بر  $\equiv$  و کارهای بد که تعجیل کنند هم از نیست  $\equiv$  و اما سرها  
که بکر ماصدل شود از دلیل نیست  $\equiv$  و در میان شادی غم  
ظاهر شود از  $\equiv$  و  $\equiv$  و فعل بد در نقطه خالک است و سنک  
بود در سر نگاه دارد و معدن کل جواهر و ولد عناصر باشد اما  
اگر این نقطه به  $\equiv$  منتهی شود حکم بر خلاف آن باشد و مراد از  
بهر نیست که دارد اگر به  $\equiv$  منتهی شود از فرزند و دوست نیکی  
بشد و مراد براید غرض که چون نقطه است و باد بود اندک مرادی  
بود اکنون اگر این نقطه از  $\equiv$  اید و در  $\equiv$  یا  $\equiv$  باشد خبر بد  
برسد و از مقام غم رسد و بنکو نبود و اگر به  $\equiv$  منتهی شود لجه  
زن در رحم خلل کند و بنکو نبود  $\equiv$  نیز چنین است و از چهار  
دیگر بقدر بنکو بود و الله اعلم باب ششم در سر نقطه خالک اگر در  
خانه ششم منتهی شود دلیل است بر کینزکان و غلامان و فرزندان  
و بنحوزان و کم شده و سحر و سر و بند و زندان و جوان کو چلت و اگر

جوهرایی بدین خانه رسد حکش نیکو بود و اگر جوهر دیگر رسد  
 حکش بر قدر جوهر نقطه و اما جوهر خاک در بمقام هیچ سعادت  
 ندهد و در طبع اما در طلب بمقصود رسد اگر چه دیرتر شود  
 اما بمراد برسد اگر چه کاری باشد که بدینی تعلقی دارد اما اگر  
 نقطه بعرض رود و حجب آن شادی دهد از اینده و گذشته  
 از حبسی و اطلاق و آنچه بدین خانه تعلقی دارد و بهر نقطه که  
 پیوسته شود بان منشوبات سعی گوید و البته بهر نقطه که رسد  
 با صاحب سکن آن دایره که عمل میکند ضرب باید نمود و دید  
 که آن چه شکل است و در هر جای تکرار دارد و نسبت بان خانه  
 چه حال دارد حکم از آن باید نمود مثال آنکه = در اینجا باشد  
 چون با = که صاحب خانه است ضرب کند = شود و =  
 در خانه ۱ تکرار دایره و با = ضرب کردیم همان = میشود  
 = شکل اینجا است پس جوهر با اینجا آمده بود و هم نقطه  
 در هم خانه باین طریق عمل باید کرد و این اصل عمل نقطه و شجره  
 است و نبات در باب و هدایت الله مولف را یاد کن تا بر تو حلال

باشد و در هر مقامی مثلثی حاصل میشود بحسب آن منازل و این  
نقاط و آن اشکال باید حکم نمود و این نقطه از هر مقام که بی  
خانه آید بگونه بود و خاصه مجوس و مریض که خلاصی امکان  
ندارد مگر آنکه آتش و باد باشند و الله اعلم باب هفتم در سیر  
نقطه خانه اگر خانه هفتم منتهی شود دلیل است بر زبان بدکار  
و شریکان و غایبان که در غایت ساکن شده باشند و این نقطه  
در این خانه ساقط بود و مختل شود و ضعیف گردد و چون هر سال  
سال باشد دلیل کند بر گران کند و محظور و روزی نیک شود  
بر خلق چنانکه زحل در میزان دلیل است بر فساد و اثرش اینست  
او نیز انجمن بود در اینجا دلیل است بر سردی هوا و زمستان دراز  
بود و زلزله و فساد هوا و بر غرق شدن کشتیها در دریا و آب  
شور و تلخ و سیاه کنده و بر کسوف و خسوف و انقلاب روزگار  
و تشویشها و آوازه های دروغ که بد بود و بر علامات که در هوا  
ظاهر شود و مردم را از آن فساد شود و مرغان را احتراز از آلودگی  
بود تا اثر بد نکند و مشهور است که کربنی بهنگام سحر بر آید



بدان بهلوانی و سرزیر پای و اگر تواند که چن هفت در هفت  
در ساعت مناسب نوشته بخورد نگاهدارد تا در امان باشد و  
و بلاها از وی دفع شود و بر اعدا غالب آید ان شاء الله تعالی  
اعلم بالصواب باب هشتم در سیر نقطه خالک اگر در خانه <sup>هشتم</sup>  
مغنی شود که خانه اوست دلالت کند بر زاهدان و مردمان  
برهیزگار از هر دین و ملت ولیکن بر کشیشان کفار و رهبانان  
معلق به  $\equiv$  بیشتر از دکه مردمان قدیم اند و تحت الارض و  
منارها و بر کورستانها و پس کوهها و بر مواضع تنگ و تاریک  
و از اعضای انسان معقد دلیل است و خانه های فنا و عدم را  
حکم بر این نقطه ها و خانه است و رسمهای غریب او را در عالم  
دلیل کند بر ظاهر کشتن مذاهبهای نو و ملت های نو که این دین  
و ملت بنگوینود  $\equiv$  و بر جادوان و طریق ساحران و راهداران  
و نیز دلیل است بر مردم دانا و حکما و  $\equiv$  بر علمای قدیم دلالت  
کند بر حشرات و معدنیات  $\equiv$  بر سنگهای قیمتی  $\equiv$  در  
برساها دلالت کند و  $\equiv$  بر زمین بابل و چشم دهند و زنگبار

وینمزد و ظلمات: بر جن هم دلالت کند و چون اشکال در فضا  
سرگون شوند مثل آنکه لحيان  $\equiv$  شود و نقطه خاک در خاک  
بسیار بد بود با وجود آنکه مربع خود است بدست در و بکسر شود  
کذلك دلالت کند بر کم سعادت اگر  $\equiv$  باشد فساد باشد  
این خانه را میراث داده اند که آن هم خالی از فساد نیست  
که مال مرده باشد و خوف و خطر بود و بد آنکه اصل این علم این  
اشکال است  $\equiv$  که انش اول است  $\equiv$  که باد اول است  $\equiv$   
که آب اول است  $\equiv$  که خاک اول است و صاحب مفاتیح که  
دایره سکن ساخته علم را مخفی نموده و کاتب انتخاب را ظاهر  
میسازد انشاء الله تع و بد آنکه خانه اول سر باشد و خانه دوم  
کردن و خانه سیوم دست و خانه چهارم مسینه و خانه پنجم دل  
خانه ششم شکم و خانه هفتم زبونا ف و خانه هشتم عورین و  
مقعد و خانه نهم ران و خانه دهم نرا نو و خانه یازدهم ساق و خانه  
دوازدهم کعب و روی پای عزیز من عقل خود را استاد خود  
سازد و در شان هر کس و هر زمان و هر مکان سخن بگو که مشهور

است که علم الخزم منک و منها یعنی این علوم و احکام نمودن  
ازت و از علم پس بدانی که چه باید گفت و حدیث است  
که کلم الناس علی قدر عقولهم یعنی بقدر عقل هر کس و بقدر  
دولت و شان هر کس سخن بگو که دولت غلامان و مراد  
ایشان از ادبیت و مراد سلاطین و امرا بادشاهی است  
و مراد بادشاهان سلطنت اقالیم عالم است و انگاه که تمام  
عالم را گرفته از رو که کاشکی من پیغمبر بودی و پیغمبران از رو  
خدا ای دارند و از روی خدای تعالی است که بندگان او را بشناسند  
و معرفت او حاصل کنند که ما خلقت الجن و الانس الالبعدین  
و لیعرفونی امید که جمیع بندگان این دولت میسر گردانند و حق تعالی  
را بشناسد و بدانند تا آزاد باشند و مصنف این کتاب  
هدایت الله را بفلاحه یاد کنند و فراموش نفرمایند انشاء الله تعالی

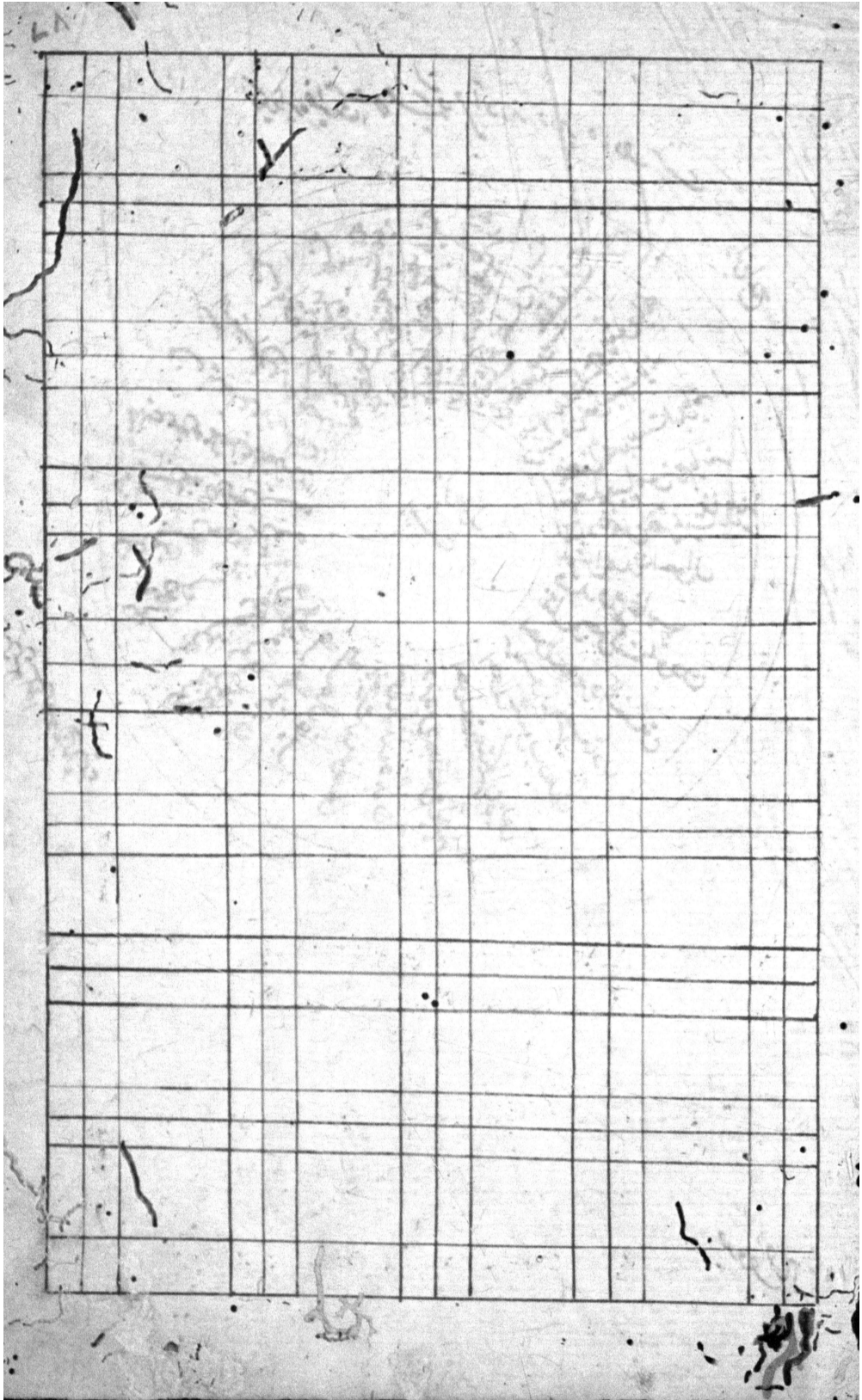
جدول مطالب افراد بدایم ابیح

[illegible]

جہول میں ایک افسانہ

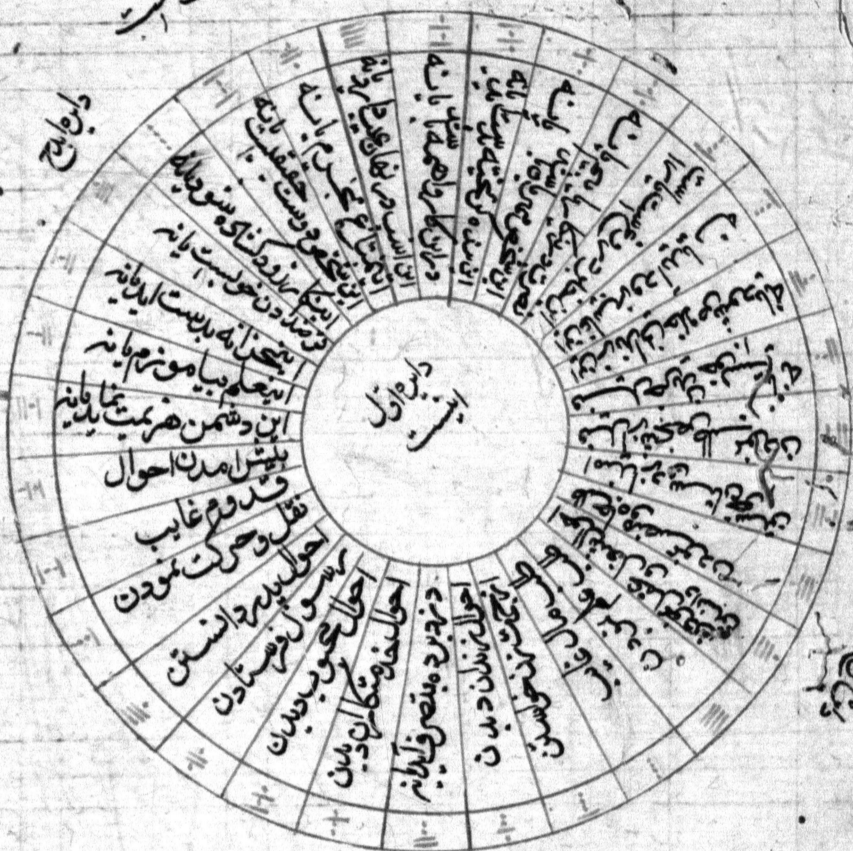
[illegible]







نیکو کار و خیر است و هر که بخیر می آید در دایره است



المستوفى

|     |   |         |       |          |
|-----|---|---------|-------|----------|
|     |   | بدون هم | دخه و |          |
| ن ن | ≡ | رژ      | ج ج   | خاک      |
| ن ن | ≡ | نقره    | ج ج   | نکله     |
| ن د | ≡ | لرزید   | ج ج   | اکثرات   |
| ن س | ≡ | مس      | ج ج   | خفت      |
| ن چ | ≡ | ارنج    | ج ج   | زکیب     |
| ن ب | ≡ | برنج    | ج ج   | سبزه زرد |
| ن م | ≡ | آبی     | ج ج   | حضر سوس  |
| ن ه | ≡ | سپ      | ج ج   | سقا      |
| ن س | ≡ | مم      | ا     | روارید   |
| س ا | ≡ | کافه    | ا     | جله      |
| س د | ≡ | نیل     | اس    | سینه     |
| س ب | ≡ | چوب     | اج    | سید      |
| س ج | ≡ | سوه     | اب    | سدر      |
| س ه | ≡ | چرس     | اش    | کربانه   |
| س ن | ≡ | سورتن   | ان    | سدر      |
| س س | ≡ | موی     | اه    | ریسان    |

|     |    |         |       |    |        |
|-----|----|---------|-------|----|--------|
| رد  | == | کانه    | نش نش | == | صوب    |
| دا  | == | غیر     | نش نش | == | نبیه   |
| دس  | == | عهد     | نش نش | == | تخم    |
| دج  | == | منک     | نش نش | == | دیکستر |
| دب  | == | خزای    | نش ج  | == | اکس    |
| دش  | == | شک      | نش ب  | == | بیم    |
| ده  | == | دارو    | نش ه  | == | میخ    |
| دو  | == | مک      | نش ن  | == | کدر    |
| دوب | == | برک     | ه ه   | == | جانور  |
| دبا | == | استخوان | ه ا   | == | سیر    |
| دب  | == | جرا     | ه د   | == | بزر    |
| دبی | == | ناض     | ه س   | == | نیرینه |
| دبی | == | ضی      | ه ج   | == | کرات   |
| دبی | == | طام     | ه ب   | == | نمک    |
| دبی | == | زنگار   | ه نش  | == | آهنگ   |
| دبی | == | اکبینه  | ه ن   | == | مخ     |

بار دوم

بار اول

باب دوم در قواعد سایر الوبای علامی شمس احمد احقر و  
 ملاحظه شکل ع باید نمود که بدایره ایدج چند فوت دارد  
 یعنی چند عدد دارد بان عدد ابتدای سیر باید داد تا بهر  
 خانه که برسد آن شکل را بقسری مل داشت و منتهی نیز نامند  
 و طالع نیز گویند و عدد او را باید گرفت تا بهر جا که برسد او را  
 منتهی بخوانند و جمیع سر بر سر مل ضایر و دقاین و اسامی و جنایا  
 از موضع این دو شکل ظاهر میشود و ع منتهی منه است و مکان  
 حرکت اول منتهی و حرکت دوم منتهی و پس از این بیوت  
 آنچه خواهند از ضمیر و احکام بیرون باید آوردن و طریق بقش  
 چنان است که شکل میزان که منتهی منه است با صاحب خانه  
 که است ضرب باید نمود تا شرح حاصل شود و از این متن  
 گویند و نقطه اب که صاحب خانه و مرکز است اگر کشوده است  
 باید بست و اگر بسته است باید کشود تا تفسیر وجود کرد و  
 شکل متن را نیز بست و کشاد نمود تا تاویل ظاهر شود و منتهی  
 بر این طریق عمل نمود و قوتها از مرکزها دارند تا نمود که در کدام  
 خانه

خانه نکار نموده است و ضعف و قوت او را در احکام و

ضمیمه و خبی و اسم پدر باید او مرد که نظر ندارد مثال

و ملی کشیدیم و صورتش اینست که نمودار خواهد شد خوب

بود در میزان بود و قوت

اوع بود و اوع اسم دیم به

سوم رسید و انکس نفس و طالع منتهی است

و متن است و چون با صاحب خانه که است خوب کردیم

شد و این شرح است و چون مرکز اب بود اب کشودیم

شد این نقیر باشد و چون اب که متن بود کشودیم

شد و او تاویل باشد همچنین متن شرح نقیر تاویل باز

نظر نمودیم به نفس و منتهی که متن رحل است هشت

عدد و با بدج داشت از سه شرحیم به و هم رسید این

پس منتهی به شد بط نمودیم بر این طریق

این بود شرح بسط میزان که در کتب بعد اغلاق نوشته اند

مبولف هدایت الله فاش نمود اکنون چون خواهیم که اسم



اولیم در تمام هشت شکل مذکور را و اول باقیم باصا

خانه صوب نمودیم سند و در خانه بود که تاویل

منتهی است و میزان که آتش بسته کردیم شد پس

الف حرزات اول باشد و در خانه فریم بود که تفسیر

منتهی است و او حرف سین دارد که شرح است در

خانه که مکان منتهی است سکن ارتفاع دارد و عدد کل نیز

دارد و او حرف کاف دارد که تاویل منتهی است

عدد دارد از سه شمریم به ارسید به و این خانه حرف

ن دارد و عدد دارد و رسید به که تفسیر منتهی

است و این خانه حرف در دارد چون بهم ترکیب نمودیم بکند

شد و حرف اسم چنین است تا مل نائی و استخراج کن دیگر

در شرح جدول و اشکال مرتفعه و منظر و حروف و عنصر

و عدد و طبایع و ارتفاع اول اشکال و حروف بدین وجه که

حرف او الف و ف است و عدد و عنصر کو چک و عدد

کلی بیش ۲۹ طبعش آتشی چرا که عدد عنصر کو چک او فرد است

بک کبریا و باد که زوج است م و اب که زوج است و و خا

کبر زوج است ۱۶ جمعا پس عدد کلی ۲۹ باشد و ۳۰

حرفش ب ص است و عدد صغیرش ۲ و کبرش ۲۲ عدد

صغیرش ۳ کبرش ۲۰ حرفش در عدد صغیرش م

کبرش ۲۶ است مانی بر این قیاس باید کرد و ارتفاع اشکال

دخل عظیم دارد و جدولی جهت اسانی متبدیان کشیده تا بر

ایشان اسانی شود و الله اعلم بالصواب

| رقم | نویسه | نویسه | نویسه | نویسه | نویسه | نویسه | نویسه |
|-----|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|
| ۱   | ۱     | ۱     | ۱     | ۱     | ۱     | ۱     | ۱     |
| ۲   | ۲     | ۲     | ۲     | ۲     | ۲     | ۲     | ۲     |
| ۳   | ۳     | ۳     | ۳     | ۳     | ۳     | ۳     | ۳     |
| ۴   | ۴     | ۴     | ۴     | ۴     | ۴     | ۴     | ۴     |
| ۵   | ۵     | ۵     | ۵     | ۵     | ۵     | ۵     | ۵     |
| ۶   | ۶     | ۶     | ۶     | ۶     | ۶     | ۶     | ۶     |
| ۷   | ۷     | ۷     | ۷     | ۷     | ۷     | ۷     | ۷     |
| ۸   | ۸     | ۸     | ۸     | ۸     | ۸     | ۸     | ۸     |
| ۹   | ۹     | ۹     | ۹     | ۹     | ۹     | ۹     | ۹     |
| ۱۰  | ۱۰    | ۱۰    | ۱۰    | ۱۰    | ۱۰    | ۱۰    | ۱۰    |
| ۱۱  | ۱۱    | ۱۱    | ۱۱    | ۱۱    | ۱۱    | ۱۱    | ۱۱    |
| ۱۲  | ۱۲    | ۱۲    | ۱۲    | ۱۲    | ۱۲    | ۱۲    | ۱۲    |
| ۱۳  | ۱۳    | ۱۳    | ۱۳    | ۱۳    | ۱۳    | ۱۳    | ۱۳    |
| ۱۴  | ۱۴    | ۱۴    | ۱۴    | ۱۴    | ۱۴    | ۱۴    | ۱۴    |
| ۱۵  | ۱۵    | ۱۵    | ۱۵    | ۱۵    | ۱۵    | ۱۵    | ۱۵    |
| ۱۶  | ۱۶    | ۱۶    | ۱۶    | ۱۶    | ۱۶    | ۱۶    | ۱۶    |

والنقطه انش دارد در ترفع است وعدم نقاط ناری مخط

است مثال نقطه نار دارد در زوج و فرد ۱۹ است

۱۹ طرح شد نتم ۳ ماند پس ارتفاع ۳ در ۳ باشد

یعنی فوت او که حرف دهد و وعده گوید و ضمیر و احکام نماید

و اشکال مرتفعه اینست

و اشکال مخطه اینست

الکون دو کلمه دین بشو تا در دین ماهر باشی و مقدر

است که انش شرق مطم باد شمال مطم و آب غرب مطم و خاک

جنوب مطم و در این قاعده جهان است که هر شکل از خانه

خود طلوع کند تا چهارم خود شرق باشد مایل بشمال و از ۹

تا ۱۸ شمال مایل بغرب و از ۹ تا ۱۸ غرب مایل بشرق و در ۱۸

دین و کریمه مناسب است مثال برملی کشیدیم

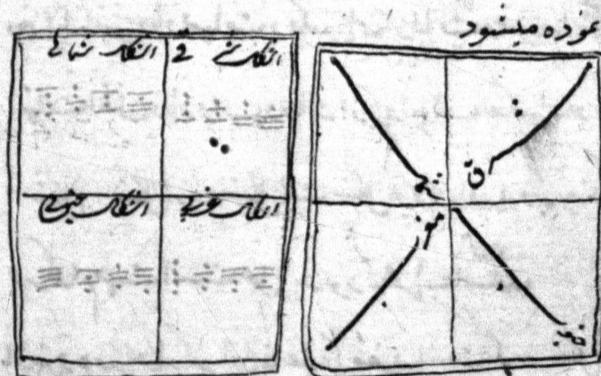
بود

طرحش به هضم رسید

و انجا بود و او شکل ۱۳ است

و بازده

و باز یاده خانه آمده ۴ بشرق و ادیم و ۴ بشمال و ۲ عدد باقی  
 ماند نوبه مغرب رسید گفتیم که آنچه مخفی شده در طرف غرب  
 است نزدیک مجنوب باقی ماند بدین قیاس باید نمود در  
 قواعد دفین بدانکه قواعد بسیار است اما آنچه عرب است  
 آورده اول باید دید که دفین موجود است یا نه و چنین است  
 که اگر  $\equiv$  یا  $\equiv$  یا  $\equiv$  در هر طریقی موجود است دفین موجود  
 است و نیز اول را با ۴ میزنند و ۶ با ۱ اگر شکل داخل حاصل  
 شود از نتیجه هر دو دفین موجود است و اگر ۲ داخل است  
 بدست آید و چون وجود ظاهر شدن موضع را چهار صفت  
 کند بقانونی که گوشه او با نقطه مشرق مساوی بود چنین که



والنقطه التي دارد من نفع است وعدم نقاط ناري مخطه

است مثال نقطه ناري دارد و زوج و فرد او ۱۹ است

۱۴ طرح شد نتم ۳ ماند پس ارتفاع ۳ در ۳ باشد

یعنی فوت او که حرف دهد و وعده گوید و ضمیر و احکام نماید

و اشکال مرتفعه اینست

و اشکال مخطه اینست

الکون دو کلمه دین بشنو تا در دین ماهر باشی و مقدر

است که آتش شرق مطم باد شمال مطم و آب غرب مطم و خاک

جنوب مطم و در این قاعده چنان است که هر شکلی از خانه

خود طلوع کند تا چهارم خود شرق باشد مایل شمال و از

تا شمال مایل به غرب و از ۹ تا ۱۳ غرب مایل به شرق و از ۱۴

دین و کریمه مناسب است مثال برهلی کشیدیم

و در میزان بود

طرحش بهنم رسید

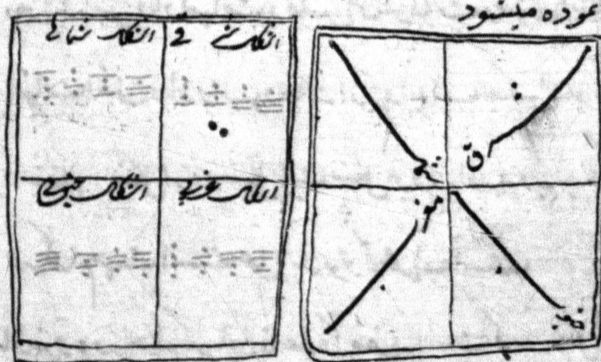
و اینجا بود و او شکل ۱۲ است

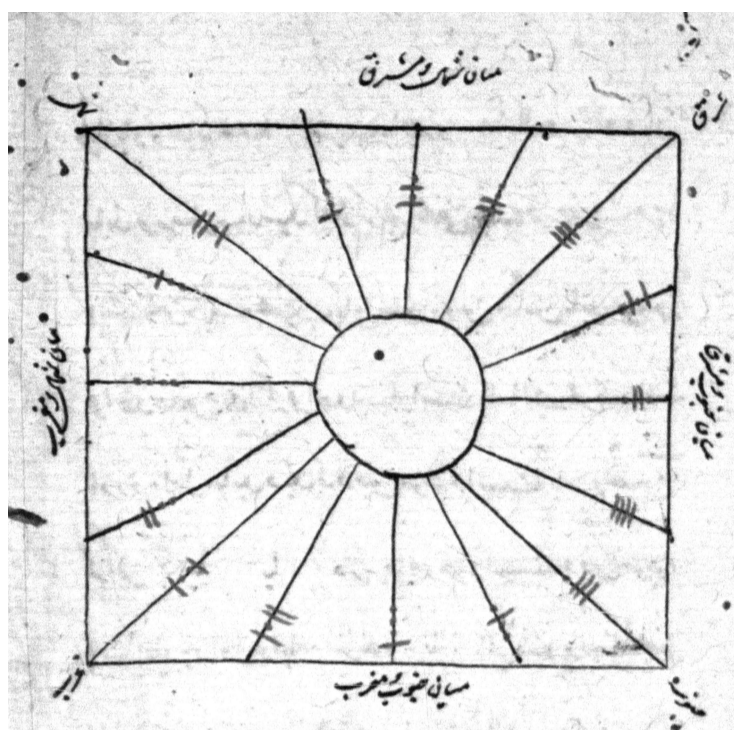
و باز



و باز یاده خانه آمده ۴ بشرط دادیم و ۵ بشماره ۲ عدد باقی  
 ماند نوبه مغرب رسید گفتیم که اینجه محفی شده در طرف غرب  
 است و در باب جنوب باقی ماند بدین قیاس باید نمود در  
 قواعد دین بدانکه قواعد بسیار است اما اینجه محرب است  
 آورده اول باید دید که دین موجود است یا نه و چنین است  
 که اگر  $\equiv$  یا  $\equiv$  یا  $\equiv$  در هر ملی موجود است دین موجود  
 است و بنیما اول را با ۴ میزند و ۶ با ۱ اگر شکل داخل حاصل  
 شود از نتیجه هر دو دین موجود است و اگر ۲ داخل است  
 بدست آید و چون وجود ظاهر شد آن موضع را چهار قسمت  
 کند بقانونی که گوشه او با نقطه مشرق مساوی بود چنین که

نموده میشود





اکنون ملاحظه میزان نماید تا از این اشکال کدام اند باین رکن  
 و نیز آنکه آتش و باد امهات و عکس آن از نبات و متولد این  
 امهات آتش و باد و آب و خاک از رواید آب بعکس آن و از  
 شکل ۴ شکل از دو شکل یک شکل بیرون آورد و به پند که  
 در کدام جهت است عمل باید نمود که محارب است قاعده احکام  
 باز شروع در احکام کنیم باین قاعده که مفرد است که شکل ۵

۸۵  
قابل مبداءند - قابل اکثر - قابل اوسط - قابل اصغر -  
امور جاهلی و مالی و اسباب دنیوی - امور عفت و سعادت  
و نیکی - امور کید و قهر و مکر و ظلم و جور و فسق و منکر  
و نیک آنکه اگر طرح میزان یکی از قایلان ثلاثه رسید از  
اسباب او بمطلوب میرسد در مرتبه اول بزودی و آسان  
و مرتبه ثانی فی الجملة و مرتبه ثالث بمطلوب دیر میرسد و بهر  
شکل که رسد از منسوبات آن شکل و آن خانه و تکرار شان  
احکام باید گفت مثال - در میزان بود قوت او ۱۲ بود  
به ۱۰ میرسد و در ۸ هم - با صاحب خانه ضرب نمودیم -  
شد پس سوال از نفس بزرگ باشد و از منسوبات باسلطان  
یا عمل یا مادر باشد و از منسوبات ۱۱ بواسطه - که صاحب  
است و در ۱۱ - بود با صاحب خانه نیز ضرب نمودیم  
شد پس ضمیر از نفس بزرگ یا عمل بزرگ باشد و حکم  
نصب بود و اگر در این خانه ۱۱ بودی یا - که صاحب  
ضرب میکردیم - تولد میکرد و حکمش عزل بودی و خروج از

اعلا و متین است که در این کتاب  
از کتاب در حساب و حساب و حساب و حساب

۸ مهمات و مقام و اعداد مخالف و اعداد و از منسوبیات

و اغانه حکایت بایست گفت مقصود آنکه طرح و قوت

میزانی بهر شکل برسد البته با صاحب خانه ضرب باید

نمود و از تکرار و خانه او سخن باید گفت و اگر در میزان

باشد و قوت او که ۱۲ است سمرچیم به رسید صرا نیز

بود با صاحب خانه که است ضرب نمودیم میشود

و باد او بسته کردیم شد و باد کشودیم شد پشتم

شد و شرح شد و تفسیر شد و تاویل شد و در این

اشکال اربعه بود و قابل بود او وسط و اصغرا ما سایل سوال

از منسوبیات تاویل که دارد و باقی بر اینقیاس و قوت میرا

بهر خانه که برسد آن شکل جای تکرار نموده باشد قوت خود را

بمتهی رساند شاهد بود و معادن مثال آنکه در میزان

بود رسید و از ضرب حاصل شد و که شرح است

ع باشد و عدد دارد و از ع ما نیز شش عدد است

پس کواه معادن باشد به و از خط و جبر از منسوبیات

۱۰ منحنی دارد و اگر در این صورت در ۱۴ باشد و اوصاف

قوت ع است و بطریق عکس قوت خود را به ۱۱ میرساند یعنی

• از ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ عرض که قوت منتهی منه است و منتهی

و منتهی به از بین و بسیار باید راند و گواه طلبید و سخن گفت و از آن

ضمیر و احکام و مده و عدد و حرف و اسم باید گفت البته و این

معانی در سایر الاولیا متعلق بود هدایت الله حل مسئله نمود

بد و کلمه بیان نمود و در هر مل هر شکل که بقوت ذاتی و عرضی داشته

باشد منحنی می باید گفت و مدام حالت از این ظاهر میشود

اول ضمیر خطابا اسمی استخراج دین یعنی از متن ضمیر

و از شرح اسم و از تفسیر اسمی و از تاویل و دین و حرف اسم نظم

در ذات این چهار حالت است نیک در باب و بعمل و در خاصه

ان شکل که قوتی داشته باشد معبر باشد و ضمیر از منسوبات خانه

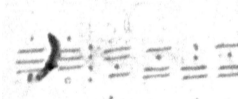
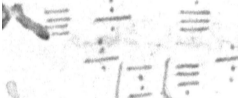
و شکل است اما قاعده ضمیر گفتن است که از منتهی و چهار شکل

او معین باید نمود یعنی قوه شکل میزان بهر خانه که رسد از اربط

باید نمود و ضمیر استخراج باید کرد و فهمیم که این اصول این امور است



و بسیار روشن نمودیم محفوظ دار اما عمل خوبی از منتهی خصلت  
 نوکرانی و سیات و از ثانی زینت و بوی و از ثالث شکل و از رابع  
 قیمت و از خامس جوه و خاصیت و علی هذا اما عمل دین  
 از ذات این ۳ شکل  $\equiv \equiv \equiv$  باید جست و طلب نمود  
 وجهات آن از منتهی و شکلی که در خانه بود و  $\equiv \equiv$  و  
 حالات هر کدامیک که شهادت دارند و قوی بودند و قول  
 نمایند و اشکال شکل شرق مطم  $\equiv$  و شمال مطم  $\equiv$  و غرب مطم  
 و جنوب مطم  $\equiv$  و اشکال افرادم کانه  $\equiv \equiv \equiv$   
 و شکل ازواج اینست که  $\equiv \equiv \equiv$  و در شرق و غرب و  
 جنوب و شمال ۷ شکل باقی مشترک باشند باعتبار آنکه این چهار  
 شکل  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  با افراد مشترک اند میان مراکز مذکور و این  
 چهار شکل دیگر  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  با ازواج مشترک اند و بدانکه  
 تسکین ازواج اینست که نموده میشود  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  و این  
 تسکین را معاد گویند از این سبب که معاد را حکمی دیگر لازم نیست

وان <sup>شکین</sup> اول که <sup>شکین</sup> رفت از بهر شهادت اوست که  
 افراد از این شهادت است و ازواج مراد و دو شهادت  
 است تا معلوم باشد دیگر در هر شکل و جدول عدد حرف  
 و مثلها و این بدایره ابداع است و از ادایره مراد گویند و چون  
 رمل رزده باشی نظر در اول کن و بین که چه شکل نشسته و مراد  
 او چیست و در کجا است که ضمیر مطم در آن شکل و آن خانه باشد  
 مثال رملی نزدیم و صورتش اینست  

 اکنون مراد آن است که شکل اول است  

 با صاحب خانه ضرب نمودیم شد و در رمل موجود است  
 و بر جای بدایره سکن است و بدایره ابداع شکل است  
 و نقاط عام دارد و صاحب خانه است پس ضمیر از ما  
 غائب و طلب دین و کتب و ملک باشد و اظهار اسرار عینی و  
 دنیاست عدد دارد پس تا بر روز یا هفته مراد حاصل شود  
 که در اول در باطن یافت میشود و ایام از آنجا است مثال دیگر  
 در عدد که او برده ام باین طریق همگیس نکفته و این چنین ظاهر نشد

اندر اصل برمل عدد کفش و برمل اینست که کشیده شد  
 در خانه ۳ که صاحب  
 عدد است یا فینیم اما در موضع  
 قابل ( ) و ساقط نگار داشت یعنی در ۶ و  
 ۹ و در جای او بدایره سکن قرار داشت اعتبار نکردیم بطریق  
 طرح و جدول عمل نمودیم چنان است که مجموع نقاط برج و فرد  
 برمل را شماره نمودیم ۷ فقط بود ۱۶۱۶ طرح کردیم باقی ماند  
 در خانه ۷ نظر کردیم بود و در و نالوند بود و در اینجا عدد  
 ۳۲ بود و عدد خاصه خانه ۲ جمله شصت باشد گفتیم تا  
 روز غایب برسد و باقی برنقیاس و ۳ را حاکم و قاضی برمل  
 این چرا که در دایره برج در ۱۱ شصت و شش عدد دارد و ۴  
 عدد اسم الله و سکن او در ۱ است و جدول عدد را که گفته  
 شده اینست که نمودار میشود در صفحه آینده و الله اعلم

دیگر در محقق احکام عدد از نقاط اگر خواهد که بداند که حکمی کند  
 از یکی دیدی تا چند گاه دیگر این چنین خواهد بود نظر کند که منظور  
 طالع در کجا خواهد بود در خانه آتش یا باد یا آب یا خاک  
 و نقطه مطلوب در کدام مقام معقود میشود مثلا اگر نقطه ناز معقود  
 شود که و تراست چون حکم کرده باشند از دیدی کوئیم بیکار  
 اعتبار نیست روز بر طرف شود در ساعت بلکه در لحظه و اگر در  
 دویم معقود شود تا یا زده روز بر طرف شود و اگر در سیم معقود  
 شود کوئیم تا صد و یک روز از مهم بر طرف شود این حکم از دیدی و  
 یکی بود دیگر بدانکه آتش وند احاد بود و مایل آتش عشرات و  
 مایل آتش مائت و وند الوند آتش الف الف الف چنانکه معلوم شد  
 و باد و آب و خاک نیز چنین باشند و همین حساب باید کرد و آتش  
 ساعت و باد روز و آب هفته و خاک ماه نیز آتش روز و باد  
 هفته و آب ماه و خاک سال ففهم و اگر آتش در مرکز آتش بر طرف  
 شود مثلا که با صاحب سکن خودش ضرب کردیم جماعت  
 شد و آتش معدوم شد از مهم تا دو ساعت ۲ روز بر آید اگر

نقطه آتش اول در خانه آتش معدوم شد و روح بر فراز است  
 و اگر آتش باشد که با ضرب کبی شود پس تا  
 ساعت روز هین مراد بر آید تا آتش که آن کار تا ساعت  
 یا روز آن مهم بر آید چرا که آتش هشت است که نروح شده  
 و روح دو جندان و در حساب میکنند پس از این حساب  
 یا ساعت باشد یا روز و اگر از عمر کسی سوال کند که چند  
 باقی است از روح کشتن آب و خاک آنچه حاصل آید صد بیت  
 صد بیت طرح کنند آنچه بماند عمر سایل همان باشد و جمیع  
 اعداد از عقد نقاط میتوان گفت از آمدن غایب و زیاده  
 و فتن است و صید که چند عدد شود خواه مرغ و خواه ماهی  
 نوع یک عدد و مدت عدد مراتب نقطه مطلوب را ملا حظ  
 کنند و عدد خانه که از طالب تا مطلوب بود بر آن افزایند  
 عدد مطلوب بود مثال نقطه به رسید و مطلوب او خانه  
 است و در ۱۲ است و عدد خاک ۷ است و از  
 ۹ تا ۱۳ عدد باشد و خاک است بر هم افزودیم گفتیم



کتاب امروز دیگر مقصود حاصل شود نوع دیگر نقطه انش به  
 سهید و مطلوب او انش = بود و در مع اقرار داشت  
 پس عدد انش ۲ بود افزودیم کفیم تا ۱۰ روز دیگر مقصود  
 حاصل است و جدولی را که هر انش طلب کدام انش و شکل  
 میکند از پیش گفته و نوشته شده دیگر طریق جدول عدد کفین  
 بطریق نقطه بدایره ابداع از قول حضرت استاد الزمان اما  
 حسین م فقال رحمه الله علیه و این چنان است که چون خواهند  
 که از این جدول عدد بگویند به بیند که سوال سایل از کدام خانه  
 است و در اینجا چه شکل نشسته است و از عناصر اربع کدام نقطه  
 دارد و آن نقطه در این خانه چه حال دارد ضعیف است یا قوی  
 اگر قوی داشته باشد از این جدول عدد را بگوید و بگوید مثال  
 اگر نقطه انش باشد آن شکل که حرف شین در فوق آن نوشته  
 بعمل آورد و اگر نقطه با بود حرف دال بعمل آورد و اگر نقطه  
 اب بود حرف با بعمل آورد و اگر نقطه خال بود آن شکل که حرف  
 کاف در فوق آن نوشته ۵ آورد و عدد شکل انشی از خانه اول

که فوق هم است برگردد و عدد باد از چپین و عدد آب از راست  
 و عدد خاک از تحت برگردد و جواب سایل باز دهد که محراب  
 است مثال روشن ترا که سوال از خانه ۶ باشد و ۶ در آنجا  
 باشد و ۶ آتش ۶ دارد و باد ۶ و خاک ۶ پس در بخانه  
 باد آتش بیشتر باشد چرا که آتش بفر مرکز خودش موجود است  
 و در مرکز خود است و نقطه خاک که در مرتبه خود است اما  
 در خانه باد قوی ندارد پس بخار شد بنقطه باد که در آنجا قوی است  
 پس طلب شکل ۶ نمودیم از بالای جدول که در بالای آن حرف  
 دال نوشته و از دست راست بخانه ۶ آمدیم چرا که مرتبه ۶ و از  
 عدد مکان باد که طرف چپ است صورت عدد ۴۲ بود پس گفتیم  
 تا ۴۲ روز دیگر مقصود برآید مثال دیگر سوال از خانه ۷ دارد  
 و در آنجا مقام آب قوی است که آب ۷ مرتبه دارد مرکز آب خانه  
 هفتم است خانه ۷ است پس طلب ۷ نمودیم که در فوق  
 حرف ب نوشته شد از جدول خانه ۷ از بسیار انصورت عدد  
 ۱۲ یافتیم پس گفتیم بسایل که تا یکصد و دو اندر ده روز مقصود حاصل

خود آمده اعلام شده با دارد که مرکز  
 باد است و باد نیز نموده که در خانه

میرسد و جمله اشکال بر این پنج بود بنات در باب و این جدول است  
 جدول مضاعف گویند و این چنان بود که هر مربعی که در این  
 جدول است بهم مضاعف کند که همان است و جدول در این  
 طرف عموده خواهد بود خوب در باب و مراتب انشها و باد  
 و ابلو خاکها تماما نوشته شده ناظر هر کرد و در مراتب سهو  
 و غلط نشود و صورت مراتب عناصر این است مراتب انش  

$$\begin{array}{cccccccc} 1 & 2 & 3 & 4 & 5 & 6 & 7 & 8 \\ 1 & 2 & 3 & 4 & 5 & 6 & 7 & 8 \\ 1 & 2 & 3 & 4 & 5 & 6 & 7 & 8 \\ 1 & 2 & 3 & 4 & 5 & 6 & 7 & 8 \end{array}$$
  
 مراتب باد ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸  
 مراتب آب ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸  
 مراتب خاک ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸  
 و این

مراتب بدایره اندک است و بهر دایره که عمل خواهند نمود انش  
 و باد آب و خاک ازون دایره باین طرف بردارند که درست  
 است و عجرب است تا واضح باشد و الله اعلم بالصواب

五

[illegible]

دیگر در عمل طول و عرض و عمق اشکال اما طول و عرض و عمق

است که طول ۱۱ بود بر حساب عدد دفعه ۱۱ و عرض او ۷

بود بر حساب عدد دفعه او و عمق او ۱۹ است چرا که ۷ و ۱۱ جمله ۱۹

باشد اکنون طول ۱۱ و عرض ۱۹ است چرا که از ۱۱ که ششمیم و به

۱۶ رسید و از ۱۶ باول آمد و به ۱۷ منتهی شد پس بحسب دور به

۱۸ خود آمد که ۱۷ بوده باشد و منتهی شد پس طول ۱۱ بحسب دور

نهمین باشد و عرض ۱۷ منتهی شده و عرض ۱۲ چرا که از ۱۱ که ششمیم

به ۱۷ رسید و عرض او ۱۲ باشد چرا که از ۱۱ خانه بشمرند و

بگذر بگذرد خانه ۱۲ رسید با آنکه ۱۰ و راست طرح کنند به ۱۲

رسد و فضا و تا محلی طول نرسیده باشد مقدار بروی باید افزود

و اگر گذشت باشد مقدار باید کاست مثلا به ۱۱ عرض یک بعد و باقی

است که به ۱۲ رسید پس در طول ۱۲ باشد و در ششم که یک

عدد زیاده گذشت که نهمین از ۱۱ پس در طول ۱۱ بود اما عرض

و عمق برعکس است یعنی تا نرسیده مقدار آن باید کاست و چون

گذشت مقدار باید افزود مثلا آنکه در محل کشیدیم این بود صورت

پس فوت از مرکزین  
 به هم به رسید و بند در هم بود  
 و طول او بازده است و تا به بعد  
 باقی را بر اصل طول افزودیم شد و در آن که یک عدد زیاده گذشت  
 کم نموده ایم شد پس در طول بود و اما عرض یا بظرف  
 که عرض است چون از استمریم به رسید و او حالا در  
 است پس را بر او افزودیم شد پس عرض فوج در معین شد  
 عدد باشد یعنی که از بیش مد کور شد و در که عرض است  
 شکل قرار دارد یعنی در خانه و عرض است چرا که  
 زوج با چهار عدد دارد و زوج ابش عدد است و در قرار  
 دارد پس از او کم کردیم چرا که عرض در است و چون دو  
 عدد کم شد پس در عدد عرض او باشد و باز در  
 عمق دارد چرا که طول و عرض جمله باشد و چون از ابش  
 بعد از یکتا دور به می رسد و بهتر آنکه طرح کنند نموده  
 از یانده شمریم به رسید پس عمق در هم باشد و دیگر نام



است که طولش است و عرض او است و عمق او است

است و این باب از جهت و قین است و سیر میدهد که در طول

و عرض و عمق چه شکل قرار دارد و طول و عرض و عمق

او چند است و بران حکم می نماید ففهم و این نکات عجیب و غریب

است که هدایت الله بن رحمت بسیار حل این عبارت ها نموده و صحیح

ساخته و بیان نموده و جدولی از جهت طول و عرض و عمق کشیده

نامر مبتدیان ظاهر کرده و جدولی طول و عمق و عرض برت و نکات است

| دایره | عرض | طول | عمق | عرض مرت | عمق مرت |
|-------|-----|-----|-----|---------|---------|
| ۱     | ۱   | ۱   | ۱   | ۱۳      | ۱۳      |
| ۲     | ۲   | ۲   | ۲   | ۱۱      | ۱۱      |
| ۳     | ۳   | ۳   | ۳   | ۱۰      | ۱۰      |
| ۴     | ۴   | ۴   | ۴   | ۹       | ۹       |
| ۵     | ۵   | ۵   | ۵   | ۸       | ۸       |
| ۶     | ۶   | ۶   | ۶   | ۷       | ۷       |
| ۷     | ۷   | ۷   | ۷   | ۶       | ۶       |
| ۸     | ۸   | ۸   | ۸   | ۵       | ۵       |
| ۹     | ۹   | ۹   | ۹   | ۴       | ۴       |
| ۱۰    | ۱۰  | ۱۰  | ۱۰  | ۳       | ۳       |
| ۱۱    | ۱۱  | ۱۱  | ۱۱  | ۲       | ۲       |
| ۱۲    | ۱۲  | ۱۲  | ۱۲  | ۱       | ۱       |
| ۱۳    | ۱۳  | ۱۳  | ۱۳  | ۰       | ۰       |
| ۱۴    | ۱۴  | ۱۴  | ۱۴  | ۱۴      | ۱۴      |
| ۱۵    | ۱۵  | ۱۵  | ۱۵  | ۱۴      | ۱۴      |
| ۱۶    | ۱۶  | ۱۶  | ۱۶  | ۱۳      | ۱۳      |